

بررسی مقاله محمد ﷺ

دکتر مجید معارف^۱
استاد دانشگاه تهران
سمیه سادات اعتصامی^۲
کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

مقاله حاضر دو بخش دارد:
بخش اول خلاصه‌ای از ترجمه مقاله محمد ﷺ در دائرةالمعارف قرآن، نوشته «یوری روبین» یهودی است. وی در این مقاله به مباحث زیر پرداخته است:
معرفی کوتاهی از پیامبر و بررسی نام‌ها و القاب ایشان، بحث وحی و قرآن، اهداف رسالت، گستره رسالت، آیین پیامبر، جایگاه پیامبر میان سایر پیامبران، رابطه پیامبر با مؤمنان و کافران، قرآن و سیره پیامبر در دوران مکی و مدنی. روش نویسنده در این مقاله چینش آیات و نتیجه گرفتن از آنهاست.
بخش دوم بررسی نقاط مثبت و منفی مقاله است. اشکال‌های وارد بر مقاله، بخشی ساختاری و بخشی محتوایی است، اشکال‌های محتوایی شامل: لغزش در فهم لفظ و ظاهر آیات قرآن، خطا در تفسیر آیات، لغزش در استدلال و نتیجه‌گیری و اشکال در شواهد تاریخی است. مشکل عمده مقاله: ضعف منابع، تعصب‌های شخصی در پیش ذهنیت‌ها و ایمان نداشتن به روح قدسی و روحانی پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد. ناقد در ادامه، این مطلب را بر اساس مستندهای صحیح قرآنی، روایی، تفسیری و تاریخی تبیین می‌کند.
واژه‌های اصلی: قرآن، دائرةالمعارف قرآن، مستشرقان، محمد ﷺ.

زندگی نامه «یوری روبین»

«یوری روبین» (Uri-Rubin) دانشمند یهودی مذهب، استاد برجسته دانشگاه «تاوویو» و عضو رسمی هیأت تحریریه «دائرة المعارف قرآن» بود و آثار متعددی در مطالعات اسلامی و عمدتاً در باب شخصیت پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ داشت که در دائرةالمعارفها و مجله‌های مرتبط در دنیای غرب به چاپ رسید. برای مثال تنها در دائرةالمعارف قرآن- لیدن - شانزده مدخل را به نگارش درآورد. از آثار وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) کتابها

- ۱- عين الناظر: حياة محمد مشاهدة من قبل المسلمين في وقت بكر (۲۸۹ صفحه)، ۲۰۱۹۹۵.
1. The Eye of the Behdder: the life of Muhammad as Viewed by the Early Muslims. (1995) (289 p.p).
۲. بين الكتاب المقدس والقرآن: بني اسرائيل، والصورة الذاتية الإسلامية (۳۱۸ صفحه)، ۱۹۹۹ م.
2. Between Bible and Quran: the children of Israel and the Islamic self – Image. 1999 (318 pp).
۳. محمد النبي والسعودية، سلسلة الدراسات.
3. Muhammad the Prophet and Arabia. Ashgate.
۴. القرآن الكريم: الترجمة من العربية إلى العبرية، والشروح والملاحق والفهرس. تل ابيب، ۲۰۰۵.
4. The Quran: Hebrew translation from the Arabic, annotations, appendices and index, Tel Aviv, 2005.

ب) مقاله‌ها

از مقالات زیاد وی، مواردی را که در دائرة المعارف قرآن، چاپ لیدن، منتشر شده است، بر می‌شماریم:

1. «canavan» (vol. 1). «القافلة» (مجلد ۱).
2. «children of Israel (vol.1)». «بنی اسرائیل» (مجلد ۱).
3. «Hafsa» (vol. 2). «حفصه» (مجلد ۲).
4. «Hanif» (vol. 2). «حنیف» (مجلد ۲).
5. «Haf» (vol. 2). «ایلاف» (مجلد ۲).
6. «Israel» (vol. 2). «اسرائیل» (مجلد ۲).
7. «Jews and Judaism» (vol. 3). «اليهود واليهودية» (مجلد ۳).
8. «Muhammad» (vol. 3). «محمد (ص)» (مجلد ۳).
9. «Of - repeated» (vol. 3). «المتكررة» (مجلد ۳).
10. «Prophets and Prophethood» (vol. 4). «الانبياء والنبوة» (مجلد ۴).
11. «Sacred Precincts» (vol. 4). «الدوائر الانتخابية المقدسه» (مجلد ۴).
12. «Quraysh» (vol. 4). «قريش» (مجلد ۴).
13. «Remnants» (vol. 4). «بقايا» (مجلد ۴).
14. «Races» (vol. 4). «الاجناس» (مجلد ۴).
15. «Repentance» (vol. 4). «التوبة» (مجلد ۴).
16. «Vehicles» (vol. 5). «السيارات» (مجلد ۵).

ترجمه مقاله

محمد ﷺ: پیامبر مسلمان که وحی خداوند به او «نازل شد».

با این همه هنگامی که قرآن پیامبر را مستقیماً به صوت دوم شخص مخاطب قرار می‌دهد، او را «محمد» نمی‌خواند؛ بلکه با القاب گوناگونی که حاکی از رابطه او با خداست، به وی خطاب می‌کند:

رسول، نبی، عبد، بشیر، نذیر، مذکر، شاهد، مبشر، داعی و سراج منیر. پس قرآن هنگامی که او را وا می‌دارد تا برخیزد و رسالتش را انجام دهد، وی را المزمّل «جامعه به خود فروپيچیده»، المدثر «ردای شب بر سر کشیده» می‌خواند که احتمالاً نماد اکراه و یا پس کشیدن می‌باشند.

وحی: وحی پیام الهی، که فرض می‌شود پیامبر قرآن آن را دریافت کرده است، به شیوه‌های گوناگونی توصیف می‌شود که نشانگر محتوا و فرآیند وحی است: قرآن، کتاب، کتب، آیات

نبا: این عبارت معمولاً به معنای داستان‌هایی درباره گذشتگان است که بیش‌تر ریشه در کتاب مقدس دارند، مثلاً: آن‌ها انباء الغیب «اخبار غیبی» نیز خوانده می‌شوند؛ زیرا پیامبر خودش آگاهی از آن نداشت. به داستان‌های گذشتگان که پیامبر می‌خواند، ذکر نیز گفته شد، ولی همین کلمه نام کل آیات وحی شده، نیز هست. احتمالاً به این دلیل که به شکل کاملاً متفاوتی به داستان‌های گذشتگان اشاره می‌کند.

مرحله آغازین وحی که مقدم بر خوانندگان عمومی آیات است، با فعل «اوحی» نشان داده می‌شود. کتاب و نیز قرآن و اخبار غیبی از این طریق انتقال می‌یابد. آنچه محمد به عنوان وحی دریافت می‌کند، از کسی یا فرشته‌ای صادر می‌شود که «شدید القوی» توصیف می‌شود. پیغمبر یک بار این شخص نیرومند را در نزدیکی درخت سدري (ملکوتی) به نام سدرۃ المنتهی «دید».

رایج‌ترین افعالی که انتقال آیات به پیغمبر را توصیف می‌کند، مشتقات گوناگون ن - ز - ل، به معنای «فرو فرستادن» هستند. آن چه به این طریق بر او نازل شد، در یک مورد فرقان نام می‌گیرد که نام آن چه به موسی داده شده، نیز می‌باشد. فرآیند فرو فرستادن بر قلب پیغمبر ختم می‌شود و واسطه انجام آن، جبرئیل، همان فرشته جبرائیل یا روح الامین، است.

به ظاهر آیات دوم و سوم سوره دخان به شروع جریان نزول وحی اشاره دارند؛ آن جا که گفته می‌شود این کتاب در «شبى فرخنده» نازل شد. در جایی دیگر این شب لیلة القدر نام می‌گیرد و در آیه‌ای دیگر اعلام می‌شود که نزول قرآن در ماه مبارک رمضان بود.

اهداف رسالت

رسالت پیغمبر قرآن نوعی وجه غالب آخرالزمانی دارد؛ چرا که نقش او بیم دادن کافران از عذاب آخرت است. آنچه از پیغمبر خواسته می‌شود به آن هشدار دهد، ساعت موعود یا روز جزاست که قرآن با نام‌های متفاوتی از آن یاد می‌کند. در دیگر آیات که مستقیم به پیغمبر خطاب می‌شود، پیام توحیدی رسالت وی توضیح داده می‌شود، از او خواسته می‌شود نام پروردگارش را بخواند یا نام او را تسبیح کند.

گستره رسالت

گستره رسالت پیغمبر قرآن همواره میان گستره‌های جهانی و محلی نوسان دارد. گستره محلی در آیاتی نمود می‌یابد که در آن‌ها به پیغمبر امر می‌شود قومش را به زبان خودش، یعنی عربی بیم دهد تا فهم پیام‌اش را آسان سازد. در آیه‌ای دیگر گفته می‌شود او به سوی امتی فرستاده شده است که پیش از آن، امت‌های دیگری روزگار به سر می‌بردند، که به ظاهر به این معناست که مخاطبان او اعراب‌اند و با امت‌های پیشین (یهودیان و مسیحیان) متفاوت‌اند؛ به علاوه در آیه دوم سوره جمعه، پیغمبر فرستاده‌ای از شمار امّیین؛ یعنی درس ناخواندگان معرفی می‌شود در کلّ گفته می‌شود قرآن عربی را دریافت کرده است تا بیم‌دهنده ام القراء، احتمالاً به معنی مکه، و ساکنان پیرامون آن باشد. خود خدا هم که به پیغمبر امر می‌کند او را بپرستد، به صورت امری محلی توصیف می‌شود، «پروردگار این شهر که آن را مقدس شمرده است»، منظور از این شهر هم می‌تواند مکه باشد.

از سوی دیگر آیات دیگر که آشکارا سمت و سوی جهانی دارد، گویای آن است که پیغمبر فرستاده، بیم دهنده و بشارت دهنده‌ای است که بر تمام مردم (للناس) یا تمام موجودها (للعالمین) یا نوع انسان (بشر) فرستاده شده است. با این همه، هنگامی که به یک گروه خاص اشاره می‌شود، آن یک گروه اهل کتاب است که پیغمبر آمده است تا به ایشان بیم دهد و چیزهای بسیاری از کتابشان را که پوشیده می‌داشتند، بیان کند.

دین پیامبر قرآن

پیغمبر قرآن نخستین فرد از قومش بود که مسلمان شد و شرک (یعنی پرستش خدایان غیر از خداوند و «شریک» او دانستن آن‌ها) را کنار گذاشت. این موضوع در آیه چهاردهم سوره انعام بیان می‌شود: «بگو من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است (اسلم)، و [به من فرمان داده شده که:] هرگز از مشرکان نباش» ﴿لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾.

پیامبر قرآنی و پیامبران پیشین

از پیامبران پیشین هم به عنوان مبارزان با شرک، یاد می‌شود و به همین خاطر مسلمانان خوانده می‌شوند. این موضوع آشکار کننده این مفهوم است که پیغمبر حلقه‌ای از زنجیره انبیاء است که به امت های پیشین فرستاده شده‌اند. در واقع او آخرین حلقه است که در عنوان خاتم الانبیاء نیز مشهود است. پیامبر که حلقه‌ای از این زنجیره‌ی پی در پی است، در شمار پیامبرانی قرار می‌گیرد که خداوند از آنان پیمان گرفته است.

نزول کتاب بر پیامبر، منحصر به او نیست؛ زیرا دیگران نیز با «کتاب» فرستاده شدند که هدف، هدایت مردم و حل اختلافاتشان بود. اهداف همه پیامبران مشترک است الگوی پیامبران پیشین در زندگی پیغمبر نیز ادامه می‌یابد و این موضوع در داستان‌های موسوم به «داستان‌های عذاب» از همه مشهودتر است. به دلیل نزدیکی پیغمبر و دیگر پیامبران، دین نازل شده بر همه آن‌ها، یک دین بیش‌تر نیست؛ از این رو قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد به هر آن چه که بر تک تک پیامبران نازل شده است، ایمان داشته باشند و میان آنان فرق نگذارند. در نتیجه، پیام کتابی که بر پیغمبر نازل شد، در اصل با پیام کتاب‌های نازل شده بر پیامبران پیشین تفاوتی ندارد. پس قرآن چند مرتبه تصریح می‌کند کتابی که بر پیغمبر نازل شده، «تصدیق کننده [کتاب‌های] پیش از آن است». در یک مورد، منشأ عربی کتاب پیغمبر اعلام می‌شود و قرآن به کتابی ویژه اشاره می‌کند که مقدم بر کتاب عربی بوده که منظور همان کتاب موسی است.

جایگاه مسیحایی پیامبر قرآن

در آیاتی چند، پیغمبر از جایگاه ممتازی میان پیامبران برخوردار می‌شود. خداوند در آیه هشتاد و یکم سوره آل عمران، پیمانی از پیامبران می‌گیرد؛ مبنی بر این‌که هرگاه پیامبری آمد و کتابی را که با ایشان است، تصدیق کرد، باید به او ایمان بیاورند و یاری‌اش کنند. به علاوه گفته می‌شود که توصیف پیغمبر قرآن در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان؛ یعنی تورات و انجیل، نوشته شده است. نام خاص‌تر پیغمبر قرآن که در کتاب‌های پیشین توصیف می‌شود، احمد است که عیسی مژده

او را به بنی اسرائیل می‌دهد. این آیات در مجموع نوعی تصویر مسیحایی از پیغمبر می‌سازند که قرار است یک امت واحدی از مؤمنان را شکل دهند.

دین ابراهیم

پیوند جهانی پیغمبر مبتنی بر همانندی پیام او با پیامبران بنی اسرائیل یا اهل کتاب است؛ اما در آیاتی که رابطه‌ای مستقیم میان پیغمبر و ابراهیم برقرار می‌کنند، این پیوند دیده نمی‌شود. به صراحت به پیغمبر قرآن امر می‌شود از چیزی موسوم به «دین» (ملة) ابراهیم پیروی کند و این آیات مطمئناً دین پیامبران یهود و مسیحی را از گستره آیین پیغمبر خارج می‌دانند. صفت مشرک اصولاً در اشاره به مشرکان عربستان به کار می‌رود، پیروی از دین ابراهیم به معنی گسستن از میراث دینی یهود و نصارا و نیز اعتقادات عربستان است.

روند جزئی نگر آیاتی که رابطه‌ای مستقیم میان ابراهیم و پیغمبر برقرار می‌کنند، در ظاهر یک بار دیگر گستره پیام پیغمبر را به حوزه عربستان محدود می‌کند؛ زیرا خود ابراهیم هم وقتی به پیغمبر مرتبط می‌شود، در بافتی کاملاً محلی به تصویر در می‌آید. این حالت را در آیه صد و بیست و هفت تا صد و بیست و نه سوره بقره می‌بینیم، تا آنجا که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌برند و بعد ابراهیم به درگاه خدا دعا می‌کند تا پیامبری از ذریه‌اش برانگیزد که به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

پیامبر قرآن میان خدا و انسان

پیامبر که فرستاده خداست، فردی برگزیده است؛ زیرا خداوند «از میان فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند و نیز از میان مردم» (قرآن ۷۵: ۲۲)، پس قرآن «گفتار فرستاده‌ای بزرگوار» (قرآن ۴۰: ۶۹) است. پیغمبر که فرستاده برگزیده خداست، هم وحی او را و هم هدایت و رحمت و امان بی‌پایانش را دریافت می‌کند. آموزش تمام گناهان نیز به او اعطاء می‌شود. خداوند مرتبه اجتماعی - اقتصادی پیغمبر را بهتر کرد و به او «[خیر و برکت] فراوان» و نیز «آیات مکرر» (مثالی) و قرآن عظیم داد. خدا بار سنگین ترس و نگرانی را نیز بر او فرمان می‌دهد چه هنگام نماز بگزارد و جهت نماز خواندش (قبله) کدام سو باشد.

پیامبر قرآن و مؤمنان

رحمت خدا به پیغمبر موجب رحمت پیغمبر به مؤمنان می‌شود، یا خداوند به فرستاده‌اش توصیه می‌کند از خطای مؤمنان درگذرد و برایشان آمرزش بخواهد و در کارها با آنان مشورت کند. بر بخشش گناهان که ناشی از حضور پیغمبر است، تأکید خاصی می‌شود. پس در آیه شصت و چهارم سوره نساء می‌خوانیم: «... اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می‌آمدند و آمرزش می‌خواستند و پیغمبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند».

عظوفت پیغمبر نسبت به مؤمنان در نقش او به عنوان «گواه» (شاهد) امتش نیز مشهود است. از مومنان خواسته می‌شود به سهم خود، در سر سپردگی به خدا در امید داشتن به پاداش او در روز قیامت، پیغمبر را الگو (اسوه) قرار دهند. آن‌ها به دلیل عشق به خداوند باید از پیغمبر پیروی کنند که یگانه راه دستیابی به عشق و رحمت متقابل است. از این قرابت میان خدا و فرستاده‌اش، ضرورت اطاعت از هر دو نتیجه می‌شود. جدای از اطاعت، از مؤمنان خواسته می‌شود وفاداری‌شان به پیغمبر بسیار بیشتر از وفاداری‌شان به خود باشد و حرمت او را نگهدارند.

قرآن وظیفه اطاعت از پیغمبر و هم مرتبه منحصر به فرد او میان مؤمنان را بیان می‌کند. در آیاتی که سهم او از غنائم جنگ با سهم بقیه مؤمنان مقایسه می‌شود، این مرتبه آشکار می‌گردد. این غنائم در آیه هفتم سوره حشر به خدا و فرستاده‌اش و نیز به خویشاوندان (به ویژه مرد) او و مسلمانان نیازمند تعلق دارد و پیغمبر اختیار تام دارد که این غنائم را تقسیم کند. به همین ترتیب، در آیه نخست سوره انفال گفته می‌شود که غنائم (انفال) به خداوند و فرستاده‌اش تعلق دارد و بقیه میان شرکت کنندگان در جنگ تقسیم می‌شود.

به مرتبه زنان پیغمبر میان مسلمانان نیز اشاره می‌شود. مرتبه آن‌ها هم چون مادر مؤمنان است، یعنی پس از پیغمبر نمی‌توانند به همسری مؤمنان درآیند. بر آنان که همسران پیغمبرند، تکالیف اخلاقی خاصی واجب می‌شود و رفتار آنان باید بی‌عیب و نقص باشد. با وجود این، به چند مشکل خانوادگی و مبهم پیغمبر

با دو تن از زنانش و نیز به کسانی که «آن بهتان (افک) را در آوردند» (قرآن ۱۱: ۲۴ به بعد)، اشاره‌هایی می‌شود. کمّ و کیف این بهتان در قرآن فاش نمی‌شود؛ اما احادیث و روایات اسلامی آن را با عایشه مرتبط دانسته‌اند. بر خلاف این اعلام که زنان پیامبر مادر مؤمنان می‌باشند، قرآن اعلام می‌کند که محمد پدر هیچ یک از مؤمنان نیست، یعنی او می‌تواند پس از [مرگ یا طلاق] آن‌ها با همسرانشان ازدواج کند.

پیامبر قرآن و کافران

بسیاری از وجوه واکنش منفی کافران در برابر رسالت او توصیف می‌شوند. در برخی فرازهای قرآن، کفر آن‌ها به صورت خودداری از گوش سپردن به پیغمبر بیان می‌شود. تمسخر نیز از جمله واکنش‌های متداول در برابر پیغمبر است که آنان را به خاطر پرستش خدایانی؛ جز خداوند، سرزنش می‌کند (قرآن ۳۶: ۲۱؛ ۲ - ۴۱: ۲۵).

قرآن بر لجاجت کافران تأکید می‌کند و می‌گوید که حتی اگر خداوند بر پیغمبر «کتابی نوشته بر کاغذ» نازل می‌کرد و «آنان آن را با دست‌های خود لمس می‌کردند»، باز به او ایمان نمی‌آوردند.

کفر بیش‌تر بر بخش خاصی از آیین پیغمبر، یعنی رستاخیز و روز جزا، تمرکز می‌یافت. هم‌چنین کافران در برابر ایمان به پیغمبر قرآن، تقاضاهای خاصی را شرط می‌کردند. کفر یهودیان یا اهل کتاب به شدت محکوم می‌شود. آنان به رغم این واقعیت که کتاب نازل شده بر پیغمبر تصدیق کننده کتاب‌های مقدس خود آن‌ها است، پیغمبر را تکذیب کرده‌اند.

در قرآن اشاره می‌شود که کافران به آزار و اذیت عملی نیز دست زده‌اند و به خصوص پیغمبر را به بیرون راندن (اخراج) از زادگاهش تهدید کردند. در آیه سیزده سوره توبه، نقشه‌ی اخراج پیغمبر با شکستن سوگند از سوی کافران همراه می‌شود، دو گناهی که به راه انداختن جنگ با ایشان را توجیه می‌کند؛ مطابق آیه اول سوره ممتحنه پیغمبر و مؤمنان از زادگاهشان بیرون رانده شدند. بیرون راندن آنان و محروم ساختن آنان از دسترسی آزادانه به مسجد الحرام، گناهی بدتر از جنگیدن در ماه‌های حرام شمرده می‌شوند.

قرآن به وجود کفر اشاره می‌کند و دلایل متعددی نیز برای آن بر می‌شمرد. در یک مورد منشأ کفر، ترس است. کافران می‌گویند: اگر از پیغمبر پیروی کنند، از سرزمینشان ربوده خواهند شد. در این جا رسالت پیغمبر تقابلی آشکار با ارزش‌های عربی دارد که به موجب آن‌ها امنیت اهالی مکه محفوظ بوده است. کفر معاصران پیغمبر بیشتر با تردیدهایی درباره اصلت پیام او همراه بوده، یعنی آیا او به واقع فرستاده خداست یا خیر؟

سرچشمه این تردیدها نقصان‌هایی است که به شخصیت و رسالت او نسبت می‌دادند. او انسانی بیش نیست و خداوند معمولاً انسان‌ها را به عنوان فرستاده خود نمی‌فرستد. حتی مرتبه اجتماعی پیامبر به عنوان یک انسان چنان رفیع نیست که پیامبر باشد. در نتیجه این تصور که فرستاده خداوند به حتم باید فرشته باشد، همواره از پیغمبر تقاضا می‌کردند نشانه‌هایی یعنی معجزاتی از آسمان بیاورد. از او خواسته می‌شود یا خودش آیتی بیاورد (قرآن ۲۰۳: ۷) یا کاری کند که آیتی از سوی خدا فرستاده شود (قرآن ۲۷، ۷: ۱۳).

کافران مدعی می‌شوند که آن‌ها نیز می‌توانند همان کار را انجام دهند (قرآن ۳۱: ۸). از سوی دیگر پیام او را نوآوری می‌خوانند که هیچ سابقه‌ای در ادیان دیگر ندارد (قرآن ۷: ۳۸) و انحراف از آیین پدران و نیاکان است (۴۳: ۳۴). در این مورد، انتقادهای بیش‌تر متوجه تفاوت آشکاری است که میان ساختار مواعظ پیغمبر و پیامبران پیشین وجود دارد. پس کافران در آیه چهل و هشت سوره قصص از خود می‌پرسند چرا پیغمبر وحیی مشابه وحی موسی دریافت نکرده و در آیه بیست و سوم سوره فرقان سؤال می‌کنند که چرا قرآن به یک‌باره بر پیغمبر نازل نشده است؟

حمایت الهی

تعداد زیادی از آیات قرآن به دفاع خداوند از پیغمبر علیه انواع و اقسام تکذیب‌ها اختصاص دارند و شالوده‌ای فراهم می‌آورند تا شأن و مقام پیغمبر که فرستاده خداست، بر آن استوار شود. در کل، قرآن تأکید می‌کند که عامل کفر کافران، به رغم تمایل باطنی آن‌ها به هدایت، پافشاری بر خواسته از لجاجتشان

است. خداوند در پاسخ به انتقادهایی که انسجام روانی محمد پیغمبر را زیر سؤال می‌بردند، به کافران خطاب می‌کند: «یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده، و از سر هوس سخن نمی‌گوید» (قرآن ۳-۲: ۵۳). با اطلاق لفظ «یار» (صاحبکم) به پیغمبر، او یکی از خود آنان است که عقل و شعورش بر همگان آشکار است. خداوند بارها تصریح می‌کند که او نه کاهن است، نه شاعر، نه مجنون (قرآن ۲: ۶۸؛ ۲-۴۰: ۶۹ و غیره). به ظاهر اصرار پی‌درپی قرآن مبنی بر این که پیغمبر به خاطر رسالتش هیچ‌گونه چشم داشت یا دست مزد (اجر) ندارد (مثلاً قرآن ۵۷: ۲۵؛ ۴۷: ۳۴؛ ۳۸: ۱۶)، به همین بافت و زمینه تعلق دارد و معنایش این است که او کلام خدا را و نه کلام خودش را تحویل مردم می‌دهد. همین واقعیت که قرآن تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و اصولاً مؤید قصه‌های پیامبران است، در تأیید اصالت آن به‌کار گرفته می‌شود. به همین ترتیب، وقتی خود پیامبر هم درباره ماهیت واقعی آنچه بر او نازل شده، دچار تردید می‌شود، به او اندرز داده می‌شود که با کسانی مشورت کند که کتاب‌های آسمانی پیشین را می‌خواندند و در نتیجه به شباهت قرآن و آن کتاب‌های مقدس پی ببرد (قرآن ۹۴: ۱۰).

قرآن به وجوه خاص‌تر تردیدهای کافران درباره اصالت پیام پیغمبر نیز پاسخ می‌گوید. خداوند در پاسخ به اتهام سرقت مطالب دیگران، به زبان عربی قرآن اشاره می‌کند که شبهه وجود یک آموزگار عجمی برای پیامبر را که به طعنه از سوی مخالفانش بیان می‌شد، باطل می‌کند (۱۰۳: ۱۶). زبان عربی قرآن برای مخاطبان روشن است (قرآن ۳: ۴۱؛ ۲: ۱۲). شاید منظور از تأکید قرآن که پیغمبر پیش از نزول قرآن هیچ کتابی نخوانده و ننوشته بود (قرآن ۴۸: ۲۹)، نیز رد اتهام سرقت مطالب دیگران است. خدا تأکید می‌کند که بشر بودن پیغمبر مانع آن نیست که او فرستاده خدا باشد و در اثبات این موضوع، به پیغمبر می‌گوید: به کافران یادآوری کند که پیامبران دیگر هم بشر بودند.

در عین حال که بر ماهیت انسانی پیامبر صحنه گذاشته می‌شود، بر آسمانی بودن پیام او تأکید می‌شود. خداوند در اثبات این امر از پیامبر می‌خواهد کافران را به مبارزه بطلبد تا کسانی که مدعی‌اند قرآن ساختگی است، اگر می‌توانند یک یا

ده سوره مانند سوره‌های قرآن بیاورند (قرآن ۱۰:۳۸؛ ۱۱:۳۰) یا داستانی (حدیث) نظیر آن بگویند (قرآن ۴-۳۳:۵۲). چون قرآن منشا الهی دارد، پیغمبر قرآن که انسان است، هیچ تسلطی بر مندرجات یا زمان نزول آن ندارد.

انسان بودن دائمی پیغمبر مانع آن می‌شود که او در همه حال به معجزه خواهی‌ها پاسخ دهد و هنگامی که چنین خواسته‌ای مطرح می‌شود، خدا به فرستاده‌اش فرمان می‌دهد تا بگوید که غیب تنها از آن خداست (قرآن ۲۰:۱۰). به علاوه قرآن می‌گوید که مشرکان فرصت این را داشتند که از کتاب‌های آسمانی پیشین که می‌شناختند، عبرت بگیرند (و منتظر آیات جدید نمانند، قس. قرآن ۱۳۳: ۲۰). با این همه شخص پیامبر این فرصت را می‌یابد که نشانه‌های خداوند را ببیند که در آیه نخست سوره اسراء به آن اشاره می‌شود.

خداوند جدای از دفاع از اصالت پیامبر در برابر کافران، خود او را به گونه مستقیم یاری می‌کند که منظور از آن ترغیب او و تأمین انواع گوناگون آرامش و حمایت اخلاقی برای اوست. اولاً، آرامش با این اظهار نظر حاصل می‌آید که خداوند پیغمبر را از مسئولیت کافران معاف می‌کند؛ یعنی مأموریت او تنها رساندن پیام است (قرآن ۵:۹۹). پیغمبر تمایل دارد که جان خود را در اندوه کفر آنان تباه کند (قرآن ۶: ۱۸؛ ۳: ۲۶)، اما خداوند به او می‌گوید که اجازه ندهد کافران با اعمال یا گفته‌های خود او را آزار دهند. در مجموعه‌ای از آیات، خداوند پیغمبر را تشویق می‌کند که در برابر سختی‌ها شکیبیا باشد (اصبر) و به رسالت خویش پایبند بماند.

مثال پیامبران پیشین نقش مهمی در ترغیب پیغمبر ایفا می‌کند. به گفته خداوند، قومشان آن‌ها را دروغگو خواندند و تکذیب کردند و هنگامی که آنان امید خود را به کلی از دست داده بودند، خداوند نجاتشان داد و کافران به عذاب الهی گرفتار شدند.

خداوند در بسیاری از آیات به پیغمبر توصیه می‌کند در شرایطی که از همه جهت زیر فشار است، چگونه بر راه خود باقی بماند. در برخی موارد تنها به پیغمبر توصیه می‌شود که با کافران قطع رابطه کند و از رویارویی با آنان پرهیزد،

پس در آیه ۱۰ سوره مزمل خداوند به او می‌گوید از آنان به نیکویی دروی کن (واجرهم). در برخی موارد خداوند او را وا می‌دارد تا به کافران بگوید: دین او از آن‌چه که ایشان پیروی می‌کنند، متفاوت خواهد ماند، مثلاً در آیه ۴ و چهار سوره یونس: «من کسانی را که به جای خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم». به همین ترتیب از او خواسته می‌شود تا با شیوه لطیف و نیکو با کافران مجادله کند (قرآن ۱۲۵: ۱۶؛ ۹۶: ۲۳).

هنگامی که مشرکان از پیغمبر می‌خواهند دین خود را رها و در عوض از ایشان پیروی کند، خدا باز چگونگی استوار ماندن را به او گوشزد می‌کند.

یک وضعیت منحصر به فرد، آیات هفتاد و سه تا هفتاد و پنج سوره اسراء است که در آن چیزی نمانده است مشرکان پیغمبر را گمراه سازند و او را به جعل آیات دلپذیرتر وادارند تا در برابر آن مشرکان او را دوست خود بدانند. تنها به خاطر دخالت خداوند است که استوار می‌ماند و قرآن تصریح می‌کند که اگر او به ایشان تمایل یافته بود، خداوند به شدت او را عقوبت می‌کرد. وضعیتی مشابه از تحریف وحی در آیه پنجاه و دوم سوره حج و در اشاره به پیامبران پیشین توصیف می‌شود: تمامی آن‌ها دستخوش وسوسه شیطان شدند که کلمات خودش را در تلاوت آن‌ها القا می‌کرد، ولی قرآن تصریح می‌کند که خداوند القائات شیطان را باطل و نشانه‌های خویش را تأیید می‌کند.

حمایت خدا از فرستاده‌اش در آیات دیگر فعالانه‌تر و گویای وجود نوعی برخورد مسلحانه‌تر میان پیامبر و مشرکان است. هنگامی که مشرکان پیامبر را از شهر بیرون می‌کنند، خداوند سکینه‌اش (آرامش) را به نزدش می‌فرستد و او را با سپاهیان نادیدنی حمایت می‌کند. خداوند به سود پیامبر در جنگ مداخله می‌کند (قرآن ۱۱۳: ۴). پیغمبر هم به سهم خود دستور می‌گیرد با کفار جهاد کند که در آیه هفتاد و سوم سوره توبه و آیه نهم سوره تحریم بیان می‌شود «ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر؛ جایگاهشان دوزخ است؛ چه بد سرانجامی است». یاری خداوند معمولاً شامل حال مؤمنان در صحنه کارزار می‌شود.

در قرآن اشاره‌های متعددی به حوادث زندگی پیامبر هست؛ اما بافت دقیق تاریخی آن‌ها ذکر نمی‌شود. علاوه بر مسائلی که پیش‌تر بدان اشاره شد، اشارات و تلمیحات بسیار دیگری هستند که در خارج قرآن، در قلمرو سیره؛ یعنی زندگی نامه پیامبر، به بافت تاریخی خود دست می‌یابند.

یکی از نخستین کتاب‌های سیره که تلمیحات قرآن در آن حضور چشم‌گیری دارد، تألیف ابن‌اسحاق است که چند نسخه از سیره محمد او هست و مشهورترین آن اثر ابن هشام (وفات: ۲۱۸/۸۳۳) است. زندگی پیغمبر به دو دوره اصلی، مکی و مدنی، تقسیم می‌شود که با تقسیم سنتی قرآن به آیات مکی و مدنی در تناظر است. دوره مکی مربوط به زمان تولد محمد تا هجرت او به مدینه است. در مراحل گوناگون این دوره، تولد و کودکی او در مکه، نخستین وحی، آغاز تبلیغ عمومی، آزار و اذیت شدن او به دست اعضای قبیله‌اش قریش و هجرت او به مدینه توصیف می‌شود. دوره مدنی هم شامل مراحل گوناگونی است که عبارت‌اند از: ورود او به آن دیار، تحکیم روابط با قبایل عرب محلی، جنگ او با یهودیان محلی و اصولاً نبردها و جنگ‌های (مغازی) او با مکه.

دوره مکی

در مورد دوره مکی، از آیات قرآنی استفاده می‌کند که در روایات و اخبار به عنوان توصیف کننده وحی نخستین، هشدار نخستین و به خصوص آزار و اذیت پیغمبر به دست کفار شناخته شده‌اند.

دوره مدنی

دوره مدنی حول جنگ‌های پیامبر علیه مکیان و نیز یهودیان تمرکز یافته است و در برخی موارد پیوندهای میان آن‌ها و قرآن آشکار است؛ زیرا نام بعضی از جنگ‌ها به صراحت در قرآن ذکر می‌شود. این وضعیت در مورد جنگ بدر (۶۲۴/۲) و نیز حنین (۶۳۰/۸) مصداق می‌یابد.

به نقش منافقان در گسترش شک میان مؤمنان مدینه، «اهل یثرب» و تحریک آن‌ها به عقب‌نشینی، توجه خاصی می‌شود. مؤمنانی که [بر عقیده خود] استوار

ماندند، تمجید می‌شوند و این بخش قرآنی با شکست اهل کتاب که حامی احزاب بودند، به پایان می‌رسد. آن‌ها از قلعه‌هاشان پایین آورده می‌شوند و مومنان برخی از آنان را می‌کشند و برخی دیگر را اسیر می‌کنند. خداوند زمین‌ها و دارایی‌شان را به مؤمنان به ارث می‌دهد.

از میان تلمیحات قرآنی باقی مانده در سیره، سوره توبه را می‌توان ذکر کرد. این سوره به اتفاقاتی ربط دارد که در خلال جنگ تبوک محمد (۶۳۰/۹) و نیز حج ابوبکر (۶۳۱/۹) رخ داد. مراحل پایانی رسالت پیامبر، آن هنگام که اکثر اعراب جاهلی اسلام آوردند و از سرتاسر عربستان گروه گروه به مدینه می‌آمدند تا با پیغمبر بیعت کنند، به سوره نصر مرتبط می‌شود. خطبه وداع محمد نیز که در خلال آخرین حج او (۶۳۲/۱۰) و چند ماه پیش از رحلتش ایراد شد، ارتباطات قرآنی بسیاری دارد، مثلاً آیه ۳ سوره مائده: «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیین برگزیدم».

گاه شماری وحی

پیوند میان قرآن و زندگی محمد که در سیره برقرار شده است، زمینه عینی وحی، یا به قول مشهور مفسران مسلمان، اسباب النزول آیات قرآن را فراهم می‌آورد؛ البته همه محققان به یک اندازه به اخبار و روایات اسلامی متکی نبوده‌اند و برخی هم چون «بل» برای ملاحظات متنی سبک و شکل، ارزش بیش‌تری قائل شدند؛ ولی همه آن‌ها قرآن را نوعی دستاورد پیامبرانه محمد تاریخی و کلید بررسی تحول معنوی خود پیغمبر در نظر گرفته‌اند. با این همه، رابطه میان نص قرآن و محمد تاریخی به هیچ وجه آشکار نیست. برخی همانند «جان» و «انسبرو» حتی منشأ عربی قرآن را هم نپذیرفته‌اند. در کل، باید به حتم به خاطر داشت که اخبار سیره و اسباب‌النزول، بخشی از مطالب حدیث‌اند که اصالت تاریخی آن‌ها هم‌چنان در پرده ابهام است. بازسازی گاه شماری وحی بر پایه مطالب حدیث باید در نهایت احتیاط صورت گیرد.

بررسی و نقد

درآمد: در مقالات متعددی از دائرة المعارف قرآن، به صورت مختصر و از زاویه‌ای خاص به شخصیت نورانی پیامبر اسلام ﷺ اشاره شده است، از جمله در مقاله‌های نبی، رسول، وحی، نبوت و...؛ اما مقاله‌ای با عنوان «محمد ﷺ» به طور خاصی عهده‌دار بررسی شخصیت ایشان در دوران رسالتش می‌باشد. این مقاله در کنار نقاط قوت، ضعف‌ها و اشکالاتی نیز دارد که مهم‌ترین آن‌ها را تبیین می‌کنیم.

اول) نقاط قوت مقاله

۱. نکته بسیار جالب مقاله، فراوانی استفاده از آیات قرآن کریم است. در این مقاله به یقین از ۷۰۰ آیه استشهاد شده است و آیات به طور زنجیره‌ای، بر اساس موضوع، کنار هم قرار گرفته‌اند و کمتر استدلالی از سوی خود مؤلف در آن دیده می‌شود. در واقع روش مقاله، سیره‌نگاری قرآنی است که از جمله بهترین روش‌ها در خصوص سیره‌نگاری پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد؛ البته تسلط این مستشرق یهودی به قرآن مسلمانان نیز جالب است.
۲. گستردگی مباحث و فراگیری اکثر موضوعات متناسب با سرفصل‌های مقاله.
۳. رعایت انصاف و بی‌طرفی در گزارش بعضی از حقایق در مقاله، از جمله وجود بشارت‌هایی در تورات و انجیل بر پیامبری حضرت محمد ﷺ.

دوم) نقاط ضعف مقاله

الف - اشکال‌های ساختاری

۱. مقاله نظم و ترتیب منطقی درست در سرفصل‌ها ندارد؛ نه ترتیب تاریخی سیره‌نگاری دارد؛ نه ترتیب استدلالی در بحث رسالت.
۲. انسجام مطالب و ارتباط موضوعات مطرح شده در مقاله رعایت نشده است.
۳. بازی با الفاظ و آیات و حاشیه رفتن از اصل بحث و تفصیل بی‌مورد برخی مباحث فرعی از نقاط ضعف مقاله است: مثلاً در بحث وحی، ضمن آن‌که خود سرفصل با سیره پیامبر ﷺ رابطه مستقیم ندارد، در ذیل آن به بحث الفاظ (نزل)، و نام‌های قرآن از جمله فرقان می‌رسیم.

۴. نداشتن ارجاع داخل متنی به منابع اصیل اسلامی. رعایت نکردن این نکته، مقاله را به برداشت‌های سلیقه‌ای و شخصی از آیات قرآن تبدیل کرده است.

۵. بخش عمده زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آغاز تولد تا رسالت ایشان را نادیده انگاشته است. دوران مهمی که سیر تکامل یک بنده خاص خدا تا رسیدن به مقام رسالت و امامت را در بردارد و در گزارش آن دوران و مقایسه آن با دوران رسالت ایشان، و تأثیر اسلام بر اعراب جاهلی و پیشرفت شگرف آنها، قابل ملاحظه است؛ مباحثی که در قرآن کریم شواهد بسیاری دارد.

ب - اشکال‌های محتوایی

۱. لغزش در فهم معنای لفظ و مراد اولیه آیه قرآن؛ مثلاً در موارد زیر:

یک. در وجه تسمیه قرآن به «ذکر» آمده است:

«به داستان‌های گذشتگان که پیامبر می‌خواند، ذکر نیز گفته شده است، ولی همین واژه نام کل آیات وحی شده نیز می‌باشد، احتمالاً به این دلیل که به شکل کاملاً متفاوتی به داستان‌های گذشتگان اشاره می‌کند».

چند وجه در وجه تسمیه قرآن کریم به «ذکر» وجود دارد:

۱- قرآن کریم فطرت خداجوی انسان را به او یادآوری می‌کند.

۲- با بیان مکرر واقعیت مرگ و حیات اخروی، مانع غفلت انسان می‌شود.

آن چه باعث این خلط معنا شده، اشتراک لفظی و برداشت سطحی از لفظ «ذکر» در آیات است، چنان که نویسنده در بیان شاهدی بر مدعای خود می‌نویسد: «در واقع فرمان اذکر فی الكتاب بارها در آیاتی به کار می‌رود که از پیامبر می‌خواهد، حکایت پیامبران پیشین را نقل کند».

دو. در مقاله، بین واژه‌های «کتاب»، «قرآن» و اخبار «غیبی» ارتباط درستی برقرار نشده و نویسنده به جمع‌بندی نهایی در این خصوص نرسیده است. هرچند این مطلب در بحث «وحی» مشهود است؛ اما در جای دیگر صریح‌تر دیده می‌شود:

«مرحله آغازین وحی که مقدم بر خواندن عمومی آیات است، با فعل «اوحی» نشان داده می‌شود که بارها در قرآن به کار می‌رود تا انتقال آیات الهی به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را توصیف کند. کتاب و نیز قرآن و اخبار غیبی از این طریق انتقال می‌یابد.»

در واقع «اخبار غیبی» نام دسته‌ای از آیات قرآن کریم است و «قرآن» از ریشه «ق ر أ» به معنای گرد آمدن و جمع شدن (مجمع مقایس اللغه، ماده قرء)، دلالت بر خواندن حروف و کلماتی که کنار هم جمع می‌شوند، دارد. وجه نامگذاری آن، جامع فواید و آثار تمامی کتب آسمانی است. (راغب، مفردات، ماده «قرأ») و کتاب از ریشه (ک ت ب) انضمام مطالب است که وحی شده، هر چند بعدها میان دو جلد قرار گرفته باشد (همان، ماده «کتب»).
 سه. در خصوص بحث انفال و غنائم جنگی، تضادی مطرح و بدون پاسخ رها شده است:

«در آیه نخست سوره انفال گفته می‌شود که غنائم (انفال) به خداوند و فرستاده‌اش تعلق دارد؛ ولی در آیه ۴۱ همین سوره تنها یک پنجم غنیمت‌ها به پیغمبر و نیازمندان تعلق دارد و بقیه میان شرکت‌کنندگان در جنگ تقسیم می‌شود.»

در واقع ایشان میان انفال و غنیمت‌های جنگی تفاوتی قائل نشده؛ حال آن که این دو مقوله متفاوت‌اند؛ انفال از ماده «نفل» بر وزن (نفع) به معنی زیادی است و در اصطلاح به اموال اضافی که بدون صاحب می‌ماند، اطلاق شده است و مفهوم وسیعی دارد، یکی از موارد آن اموالی است که بدون جنگ از دشمن به دست مسلمانان می‌رسد؛ بنابراین طبق آیه اول سوره انفال، همه اموالی که مالک خصوصی ندارد، مثل جنگل، بیشه، اموال بدون وارث و... به خدا و پیامبر او و قائم مقام ایشان متعلق است و در مسیر منافع عمومی مسلمانان مصرف می‌شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۰، مکارم شیرازی، نمونه، ج ۷، ص ۸۲)؛ اما غنیمت از ماده «غنم» به معنی «گوسفند» گرفته شده و سپس در هر چیزی که انسان از دشمن یا غیر او به دست می‌آورد به کار رفته است (راغب، مفردات، ماده غنم). آیه چهل و یک سوره انفال در مقام بیان حکم «خمس» نازل

شده است که یکی از موارد و موضوعات آن غنائم جنگی است که یک پنجم آن به خدا و پیامبر ﷺ و... متعلق است و چهار پنجم آن به رزمندگان در جنگ اختصاص دارد.

میان این دو آیه تضادی وجود ندارد؛ چرا که رابطه میان «انفال» و غنائم عموم و خصوص مطلق است و غنائم هم متعلق به خدا و پیامبر اوست و به حکم ایشان چهار پنجم آن به رزمندگان بخشیده شده است (طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۱۰ و نمونه، همان، ج ۷، ص ۱۷۴)؛ البته برخی از مفسران قائل به نسخ در مورد آیه اول توسط آیه چهل و یکم شده‌اند (تفسیر رازی، تفسیر آلوسی که طبق بیان فوق سخنی دیده نمی‌شود (خوئی، ابوالقاسم، البیان فی علوم القرآن).

از سویی نویسنده در بیان مصارف خمس، «ذی القربی» را نادیده انگاشته و به ذکر مختصر پیامبر و نیازمندان بسنده کرده است؛ مطلبی که مورد مناقشه شیعه و سنی است و انصاف گزارش کردن در مقاله، بیان نظر دو طرف با دلیل است. چنان که طبق روایات متواتر از طرق اهل بیت پیامبر ﷺ (وسائل الشیعه، ج ۶، بحث خمس) منظور از ذی القربی در آیه شریفه، امامان معصوم علیهم السلام و منظور از یتیمان، مسکینان و واماندگان در راه، نیازمندان سادات‌اند (طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۱۰۷-۱۰۲).

۲- لغزش در تفسیر و مراد آیه‌های قرآن در موارد زیر:

یک. از خطاب «المزمل» و «المدثر» بدون دلیل برداشت شده است؛ توضیح این که در بررسی القاب پیامبر ﷺ چنین نگاشته است:

«پس قرآن هنگامی که او را وامی‌دارد تا برخیزد و رسالتش را انجام دهد، وی را «المزمل» جامه به خویشتن فروپيچیده و «المدثر» ردای شب بر سر کشیده، می‌خواند که احتمالاً نماد اکراه یا پس کشیدن می‌باشند».

حال آن که در ذیل این دو آیه شریفه از سوی مفسران مواردی مطرح شده است، از جمله:

۱- حزن پیامبر در ابتدای شروع رسالت از آزار و اذیت مردم و کافران.

۲- انس و ملاطفت.

- ۳- مراد جامه نبوت به تن پوشیدن است؛ نه جامه ظاهری.
 ۴- گوشه‌گیری و غیب حضرت از انظار مردم در غار حراء.
 ۵- مراد فراغت و استراحت کامل است، که دیگر باید به پاخیزند و تهجد داشته باشند و ...

هیچ کدام از مفسران از دو آیه شریفه و این دو خطاب، اکراه و عقب‌نشینی را برداشت نکرده‌اند (طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۵۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۱۲؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۸۰ - ۵۹؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۶۱؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۵، ص ۱۳-۳۰).

دو وجه تسمیه «انباء الغیب» در قرآن، عدم علم شخص پیامبر: در حالی که در زمان نزول قرآن، نه تنها شخص پیامبر ﷺ بلکه هیچ فردی اطلاع درستی از آن داستان‌ها نداشت و مطالب عهدین، آمیخته با تحریف‌ها و خرافاتی بود که مطلب را از حقیقت خارج کرده بود. پس «انباء الغیب» نام دو دسته از آیات قرآن است.

دسته اول: هیچ خبری از آن‌ها تا آن زمان در دست نبود، مانند داستان اصحاب کهف.

دسته دوم: اخبار کذب و تحریف شده‌ای از آن‌ها میان اهل کتاب رواج داشت و اصل مطلب را قرآن کریم بیان کرد، مانند داستان آدم ﷺ و حوا، حضرت نوح ﷺ و... (ر.ک: معرفت، شبهات وردود).

سه. گستره رسالت پیامبر ﷺ، موضوع دیگری است که نویسنده در قرآن جست‌وجو و به دو نظریه رسیده است؛ گستره محلی و گستره جهانی. برای هر کدام هم شواهدی از آیات بیان کرده است، به خصوص بحث گستره محلی را بسط بیشتری داده اما در پایان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نکرده است و این ادعای علمی و موشکافانه بودن مقاله را که در مقدمه دایرةالمعارف مطرح شده است، زیر سوال می‌برد البته در جای دیگری از مقاله با عنوان دین ابراهیم، باز به محدود بودن گستره رسالت می‌پردازد و این نظر را ترجیح می‌دهد که «روند

جزئی‌نگر آیاتی که رابطه‌ای مستقیم میان ابراهیم و پیغمبر برقرار می‌کنند، در ظاهر یک بار دیگر گستره پیام پیغمبر را به حوزه عربستان محدود می‌کند، حال آن که هیچ مفسری در ذیل آیات مربوطه، رسالت را به حوزه خاص عربستان محدود نمی‌کند و آنچه نویسنده را به خطا می‌اندازد ظاهر چند دسته از آیات است:

- ۱- مریم / ۹۷؛ دخان / ۵۸؛ ابراهیم / ۴، که مربوط به زبان عربی پیامبر و قرآن است.
- ۲- جمعه / ۲؛ بقره / ۱۵۱؛ توبه / ۱۲۸، که مخاطبان پیامبر را محدود می‌کند.
- ۳- نمل / ۹۱؛ شوری / ۷؛ انعام / ۹۲؛ بلد / ۲، که به صراحت به ام‌القری (شهر مکه و ساکنان پیرامون آن) اشاره می‌کند.

بررسی آیات

اولاً درست است که قرآن به زبان «عربی» آشکار، یعنی زبان فصیح، بر پیامبر عرب زبان و در محدوده خاص نازل شد؛ اما این مربوط به آغاز رسالت است؛ نه تمام آن، زیرا پیامبران همگی در درجه اول با قوم خود، همان ملتی که از میان آن‌ها برخاسته‌اند، تماس داشتند و نخستین یاران آن‌ها از میان آنان برگزیده می‌شدند، بنابراین باید به زبان آن‌ها و لغت آن‌ها سخن بگویند و در آیات مذکور دلیلی بر منحصر کردن مخاطبان قرآن به عرب زبانان وجود ندارد (مکارم شیرازی، ناصر، همان، ج ۱۰، ص ۲۶۹).

ثانیاً کلمه «منکم» در آیات دسته دوم «رسولاً منکم»، ممکن است به «بشر» بودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره باشد؛ در مقابل «ملک» بودن ایشان، و این نعمت بزرگی است که انسانی که خود از دردها و نیازها و مسائل انسان‌های دیگر با خبر است، رهبر و سرمشق او قرار گیرد؛ و یا منظور هم نژاد بودن و هم وطن بودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اعراب باشد، به دلیل تعصّب نژادی اعراب که طبق آیات ۱۹۸ و ۱۹۹ سوره شعراء اگر قرآن به زبان دیگری نازل می‌شد، اعراب به آن ایمان نمی‌آوردند؛ البته چنان که گذشت، این مسأله فقط مربوط به آغاز رسالت بود و در قرآن آیات بسیاری شاهد برای جهانی بودن دعوت آن وجود دارد (نمونه، ج ۱، ص ۵۱۱).

ثالثاً آیات دسته سوم که به «أمّ القری» و شهر مکه اشاره می‌کنند، با جهانی بودن اسلام منافاتی ندارند؛ چرا که «قریه» در زبان قرآن به معنی هرگونه آبادی

است؛ از شهر بزرگ گرفته تا روستای کوچک و این که به مکه «امّ القری» گفته شده، اشاره به مسأله دحو الارض است و این که اساس و اصل و ابتدای (معنای لغوی ام) خشکی های روی زمین، مکه، بوده است؛ لذا «ومن حولها» تمام مردم روی زمین را شامل می شود و این گونه آیات دلیلی بر جهانی بودن دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شمرده می شوند (مکارم، همان، ج ۵، ص ۳۴۶ و ج ۲۰، ص ۳۵۷).

رابعاً بهترین جمع بندی آیات مربوط به مخاطبان و محدوده رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله که مطابق با تاریخ صحیح و همه آیات قرآن باشد، این است که اسلام به تدریج گسترش یافت و پیامبر در هر دوره از طول بیست و سه سال رسالتش مأمور ابلاغ پیام به محدوده خاصی بود؛ ابتدا بستگان نزدیک (شعرا/ ۲۱۴)، سپس ملت عرب و قوم قریش (فصلت/ ۲) و (زخرف/ ۴۴)، سپس همه جهانیان (فرقان/ ۱ و ...).

رابعاً در خصوص منشأ کفر کافران، ترس آنها به خاطر از دست دادن امنیت مطرح شده و با استناد به آیه پنجاه و هفتم سوره قصص، آمده است: «کسانی که در این آیه سخن می گویند، احتمالاً مردان مکه اند، ... در این جا رسالت پیامبر تقابل آشکار با ارزش های عربی دارد که به موجب آنها، امنیت اهالی مکه محفوظ بوده است!» حال آن که طبق آیات قرآن کریم، روش برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با کافران و عقاید آنها این گونه بود که:

اولاً: برخی آداب و رسوم ایشان را که یادگار ادیان الهی گذشته و مطابق فطرت الهی بود، تأیید و اشکالها و انحراف های آنها را تصحیح کرد، از جمله: حرمت برخی ماهها و مکانها، نماز، روزه، وفای به عهد، برخی مناسک حج و ... (توبه/ ۳۶؛ بقره/ ۱۸۹، ۱۸۳ و ۲۱۷)؛ هر چند که قرآن انحرافها و خرافات آنها، مثل بت پرستی و دخترکشی و ... را مردود اعلام کرد.

ثانیاً: هیچ اجبار و برخورد تندی برای اسلام آوردن نداشت و حتی مشرکان می توانستند با پرداخت جزیه، از امنیت در سایه حکومت اسلامی برخوردار شوند (توبه/ ۲۹).

ثالثاً: کدام ارزش عربی موجب امنیت مکه می شد که اسلام با آن منافات داشت؟ برعکس قبل از اسلام جنگها و خونریزیها در جزیره العرب حاکم بود که با آمدن اسلام فروکش کرد.

رابعاً خلاف آنچه مطرح شده است، اسلام از آغاز با شعار برابری، برادری و احترام به حقوق همه مخلوقات خدا آمد و همه احکام آن از جمله حرمت قتل نفس، زنده به گور کردن دختران و سرقت و ... برای تأمین امنیت و آرامش انسان وضع شد؛ البته به جز کسانی که خود دشمن امنیت انسانها و خطر آفریناند (در انعام / ۱۵۱ و ۱۵۲، ده دستور از جمله موارد مذکور بیان شده است).

خامساً وی در ذیل آیه هفتم سوره مبارکه حشر، ذی القربی را خویشان (به ویژه مرد) پیامبر معرفی کرده است. «در آیه هفت سوره حشر، این غنائم به خداوند و فرستاده‌اش و نیز به خویشان (به ویژه مرد) او و مسلمانان نیازمند تعلق دارد».

۳- لغزش در نفی اصالت وحی قرآن

مهم‌ترین اشکالی که نویسنده در ضمن مطالب مقاله مطرح کرده، مربوط به اصالت وحی قرآن است. ایشان با مهارت خاصی، گام به گام، به دریافت وحی توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و اصالت قرآن، ایراد وارد کرده است. این در حالی است که کل مقاله درباره شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر اساس آیات قرآن نگاشته شده، در نتیجه زیربنای همه مطالب حقی نیز که در مقاله آمده است، متزلزل می‌شود و این بهترین روش‌های القای شبهه است که در ضمن بیان چند مطلب درست، مطالب نادرست و مخرب را می‌گنجانند تا در ناخودآگاه ضمیر مخاطب تأثیرگذار شود. شبهات نویسنده درباره اصالت قرآن این چنین دسته‌بندی می‌شود: یک. تشکیک در دریافت وحی توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و اینکه کتاب مقدس، به خصوص تورات، منشأ قرآن یا لااقل بخش اعظمی از آیات قرآن است.

این نظریه نویسنده در جملات زیر مشهود است:

«وحی: پیام الهی که فرض می‌شود، پیامبر قرآن آن را دریافت کرده است ... واحدهای دیگری که از پیامبر خواسته می‌شود، آن را بخواند (نبأ، گزارش، خبر) است، این عبارت معمولاً به معنای داستان‌هایی درباره گذشتگان است که عمدتاً ریشه در کتاب مقدس دارند... قرآن چند مرتبه تصریح می‌کند کتابی که بر پیامبر نازل شد، تصدیق کننده کتاب‌های پیش از آن است، در مکه مورد منشأ عربی کتاب پیامبر اعلام می‌شود (۱۲ سوره احقاف) و قرآن به کتابی خاص اشاره

می‌کند که بر کتاب عربی مقدم بود و منظور همان کتاب موسی است (۳۰ احقاف). ... به همین ترتیب وقتی خود پیامبر هم درباره ماهیت واقعی آنچه بر او نازل شد، دچار تردید می‌شود، به او اندرز داده می‌شود که با کسانی مشورت کند که کتاب‌های آسمانی پیشین را می‌خواندند. در نتیجه به مشابَهت قرآن و آن کتاب‌های مقدس پس ببرد... (۹۴ سوره یونس).

پاسخ: ادعای نشأت گرفتن کل قرآن یا لاقبل بخشی از آن، از تورات یا انجیل، در آثار مستشرقان سابقه زیادی دارد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۲۴-۲۱). آنچه این دسته از مستشرقان را به این مدعا رسانده، همگونی آموزه‌های قرآن و کتب مقدس است و این استدلال که:

از آن‌جا که مفاهیم مشابه و مشترک در قرآن و کتب مقدس وجود دارد. و از آن‌جا که کتب مقدس پیش از قرآن بودند و عالمان آن ادیان قبل از اسلام با جزیره العرب ارتباط نزدیک داشتند، پس قرآن ابتکار حضرت محمد ﷺ بر اساس آن کتب مقدس، ایجاد شده است. این استدلال یک مقدمه پنهان اشتباه دارد؛ که اگر چند متن با هم مشابه باشند و مفاهیم مشترک داشته باشند، ناگزیر برخی از برخی دیگر گرفته شده‌اند! حال آن‌که دو فرض دیگر نیز متصور است:

۱- برخورداری از خاستگاه مشترک و نشأت گرفتن از یک منبع.
 ۲- اتفافی بودن مشابَهت قرآن و عهدین؛ این احتمال ضمن آن که قائل قابل اعتنایی ندارد، با حکمت شگرفی که بر جهان حکومت می‌کند و حکمت خود آن کتب مقدس تنافی دارد.

حاصل سخن اینکه نظر درست برخورداری از منشأ واحد و خاستگاه مشترک قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی است و دلایل آن چنین است:

۱- پیامبر ﷺ به صراحت قرآن و تاریخ قطعی، درس ناخوانده بود و نوشتن و خواندن نمی‌دانست و با عالمان مسیح و یهود هم ارتباطی نداشت (اعراف/ ۱۵۸ و ۱۵۷؛ جمعه / ۲).

۲- عهدین در زمان نزول قرآن تحریف شده بودند، و این مطلب شواهد قرآنی بسیاری دارد (آل عمران / ۲۳) و قرآن مفاهیم عالی و آموزه‌های فلسفی

هستی‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی دارد که هیچ اندیشه بشری به آستانه آن نمی‌رسد و مقایسه‌پذیر با عهدین تحریف شده نیست.

۳- آموزه‌های عهدین در باب معرفت خدا و سرگذشت انبیا و ... پر از خرافاتی است که از ساحت آن‌ها دور و متناقض با عقل است، چنان که با قرآن نیز تناقض دارد.

دو: امکان القاء شیطان در وحی (افسانه غرائیق) مطرح شده است.

«یکی وضعیتی منحصر به فرد آیات هفتاد و سه تا هفتاد و پنج سوره اسرا هست، که طبق آن چیزی نمانده است مشرکان پیغمبر را گمراه سازند و او را به جعل آیات دل‌پذیرتر وادارند تا مشرکان در ازای آن او را دوست خود بدانند، تنها به خاطر دخالت خداوند است که او استوار می‌ماند و قرآن تصریح می‌کند که اگر او به ایشان تمایل یافته بود، خداوند به شدت او را عقوبت می‌کرد؛ وضعیتی مشابه از تحریف وحی در آیه پنجاه و دو سوره حج و در اشاره به پیامبران پیشین توصیف می‌شود: تمامی آنان دست‌خوش وسوسه القائنات شیطان شدند که کلمات خودش را در تلاوت آن‌ها القاء می‌کرد؛ ولی قرآن تصریح می‌کند که خداوند القائنات شیطان را باطل می‌کند و نشانه‌های خویش را تأیید می‌نماید».

پاسخ

امکان القاء شیطان در وحی، از مطالبی است که خاورشناسانی مانند «سرویلیام مویر» مسلم می‌دانند و مثال آن را «آیات غرائیق» بیان کرده و شاهد آن را آیه‌های پنجاه و دو و پنجاه و سه سوره حج می‌دانند. بطلان افسانه غرائیق از محتوای آن و تناقض با آیات ابتدا و انتهای سوره نجم مشخص است و دلایل رد آن در کتب مختلف شیعه و سنی بیان شده است (سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۴۰؛ و نیز: قرآن‌پژوهی خاورشناسان، ش هفتم، افسانه غرائیق و بهره‌برداری‌های خاورشناسان، سید عیسی مسترحمی).

به‌طور خلاصه مقصود از آیه پنجاه و دو سوره حج این است: قرآن در این آیات از یک سنت دیرینه و پایدار خدا میان پیامبران خبر می‌دهد و آن، تمنای پیشرفت اهداف و آرزوی موفقیت در هدایت مردم از سوی پیامبران است و آن

گاه نوبت به مداخله شیطان و شیطان صفتان از انس و جن، با ایجاد موانع بر سر راه رسولان خدا فرا می‌رسد، از آن پس وقت فرا رسیدن امدادهای الهی و نابود کردن نقشه‌های شیطانی است و این یک سنت الهی میان تمام امت‌ها و پیامبران گذشته بوده است.

اما آیات مورد اشاره از سوره اسراء طبق نظر مفسران دلیل عصمت الهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و این که ایشان حتی ذره‌ای میل به پذیرش درخواست مشرکان نداشتند؛ چه رسد به پذیرفتن آن‌ها و حتی نزدیک هم نبود که به آن‌ها میل پیدا کنند (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۱۳، ص ۱۷۳).

۴- لغزش در تعریف، استدلال و نتیجه

یک. تعریف اسم «محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» به «پیامبر مسلمانان»: در واقع حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آخرین فرستاده خداوند متعال برای هدایت نسل بشر است و مسلمانان گروهی‌اند که به نبوت ایشان ایمان آورده‌اند؛ لذا تعریف ارائه شده در مقاله ناقص و خطا است.

دو. نادیده گرفتن اهداف دنیایی اسلام: در بخش اهداف رسالت، القاء شده که اسلام برای آخرت آمده و نقش آن در اصلاح امور دنیا، نادیده گرفته شده است؛ تفکری که نتیجه آن سکولاریسم و جدایی دین از سیاست می‌باشد. از آخرت هم فقط به عذاب آن اشاره شده است؛ نه حیات جاویدان و بهشت نعمت‌های الهی و تکامل ابدی انسان. وظیفه پیامبر هم تنها اندرز و بیم کافران معرفی شده است.

این بخش از مقاله - گذشته از ترسیم تصویر خشنی از اسلام و رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که رحمة للعالمین معرفی شده‌اند. (آیه ۱۰۷ انبیاء)، - این نقصان اساسی را دارد، که با سایر بخش‌های مقاله در تضاد است، از جمله بحث القاب پیامبر، پیامبر قرآن و مؤمنان؛ که در خلال مباحث آن‌جا به رأفت و رحمت پیامبر و برنامه حیات بخش اسلام اشاره‌هایی شده است.

سه. تشریح سطحی پیام توحیدی: در تشریح پیام توحیدی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطلب بسیار سطحی و بی‌محتوا بیان شده است.

«از پیامبر خواسته می‌شود که نام پروردگارش را بخواند، «اقراً» نام او را تسبیح کند «سَبِّح» نام او را یاد کند «أذْکُر» در دیگر آیات به او امر می‌شود که جز خداوند، بت‌ها را نپرستد و از مشرکان نباشد».

بهتر بود ایشان حداقل سوره توحید را که تشریح پیام توحید و فلسفه آن است، یا آیات ابتدایی سوره حدید را شاهد می‌آورد تا حق مطلب درباره اصل توحید تا حدی ادا شود.

چهار. کاستن از گستره پیام رسول: نویسنده قائل است که چون پیام پیامبر مانند پیام پیامبران بنی اسرائیل نیست، پیوند و گستره جهانی ندارد. هم‌چنین تعامل میان آیین ابراهیم علیه السلام و پیامبران یهود و نصارا را مطرح می‌کند و می‌نویسد:

«پیوند جهانی پیغمبر مبتنی بر همانندی پیام او با پیامبران بنی اسرائیل یا اهل کتاب است، اما در آیاتی که رابطه مستقیم میان پیغمبر و ابراهیم برقرار می‌کنند، این پیوند دیده نمی‌شود (آل عمران / ۶۸). به صراحت به پیامبر قرآن امر می‌شود که از چیزی موسوم به دین (ملة) ابراهیم پیروی کند و این آیات مطمئناً دین پیامبران یهود و مسیحی را از گستره آیین پیغمبر خارج می‌دانند. گفته می‌شود خود ابراهیم که مقدم بر نزول تورات و انجیل بود؛ نه یهودی بود؛ نه مسیحی، حنیف و مسلم بود و از مشرکان نبود (۶۵ و ۳:۶۷)؛ چون صفت مشرک اصولاً در اشاره به مشرکان عربستان به کار می‌رود، پیروی از دین ابراهیم به معنی گسستن از میراث دینی یهود و نصارا و هم‌چنین اعتقادات عربستان است».

پاسخ

بطلان صغرای قضیه روشن است.

اولاً. جهانی بودن دعوت پیامبر به عنوان خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، ربطی به همانندی پیام ایشان با پیامبران بنی اسرائیل ندارد و تلازمی برقرار نمی‌باشد.

ثانیاً. آئین یهود و نصارا نیز توحیدی و ادامه آیین ابراهیم خلیل علیه السلام بود و پس از رحلت پیامبرانشان دچار تحریف و اختلاط با شرک شدند و در این زمینه آیات بسیاری در قرآن هست (توبه/۳۰؛ نساء/۵۱؛ مائده/۵ و ...). در نتیجه تقابلی میان ادیان توحیدی ابراهیم، موسی و عیسی وجود نداشت؛ بلکه میان پیروان آنها، در طی زمان رویارویی ایجاد شد و اسلام آمد تا دوباره همه را زیر پرچم توحید جمع کند.

پنج. اشکالی به چگونگی بیان قرآن از زندگی پیامبر ﷺ: نویسنده معتقد است:

«در قرآن اشارات متعددی به حوادث زندگی پیامبر ﷺ هست، اما بافت دقیق تاریخ آن‌ها ذکر نمی‌شود».

در حالی که قرآن کتاب تاریخ نیست، بلکه کتاب هدایت بشر است و اگر اشاره‌های تاریخی هم دارد، در راستای امر هدایت، الگو و عبرت از گذشته است؛ بنابراین جزئیات مطالب تاریخی و سایر مباحث علمی، در آن مطرح نشده است. اما آنچه مسلم است، این است که زندگی‌نامه هیچ پیامبری مانند زندگی‌نامه و سیره پیامبر اسلام ﷺ دقیق و کامل ثبت نشده و مهم‌تر آن که بخش اعظم سیره پیامبر ﷺ و حوادث زندگی ایشان هم‌زمان با آیات الهی و در میان آن‌ها ثبت شده است.

شش. نتیجه نگرفتن در مورد زمان آغاز وحی قرآن: در این باره سه مورد از قرآن مطرح شده، اما بدون جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، رها شده است:

«ظاهراً آیات دوم و سوم سوره دخان به شروع جریان نزول وحی اشاره دارد، آن‌جا که گفته می‌شود این کتاب در شبی فرخنده نازل شد. در جایی دیگر این شب، لیلۃ‌القدر نام می‌گیرد و در آیه‌ای دیگر اعلام می‌شود که نزول قرآن در ماه رمضان بوده است».

طبق آنچه از دانشمندان علوم قرآنی و مفسران شیعه و سنی رسیده است، قرآن کریم دو نزول داشت؛ دفعی و تدریجی. نزول دفعی بر قلب پیامبر ﷺ در یک شب واقع شد و نزول تدریجی در طول بیست و سه سال رسالت پیامبر ﷺ، شبی که ظرف نزول قرآن به طور دفعی قرار گرفت، شب قدر است که در ماه مبارک رمضان واقع شده است و به لحاظ برکات فراوانی که دارد؛ لیلۃ المبارکه نیز نام گرفته است؛ اما آغاز نزول تدریجی وحی هم‌زمان با آغاز رسالت و به نظر شیعه در بیست و هفتم رجب بود (برای مطالعه سایر نظرات ر.ک. به: سیوطی، الاتقان؛ معرفت، التمهید).

۵ - لغزش در نسبت شرک به پیامبر اسلام ﷺ:

یوری روبین به صراحت از شرک پیامبر ﷺ قبل از اسلام و بعثت این گونه سخن می گوید:

«پیامبر نخستین فرد از قومش بود که مسلمان شد و شرک (یعنی پرستش خدایان غیر از خداوند و شریک او دانستن) را کنار گذاشت».

وی به آیاتی مثل «وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» هم استشهاد می کند.

در حالی که از لحاظ تاریخی، در میان همه پیغمبران الهی، پیامبر اسلام ﷺ یگانه پیامبری است که تاریخ کاملاً مشخصی دارد. یکی از سوابق روشن و شفاف ایشان این است که در همه چهل سال زندگی قبل از بعثت، در آن محیط غوطه ور در شرک و بت پرستی، هرگز بتی را سجده نکرد، و اگر یکبار کوچکترین تواضعی در برابر آنها کرده بود، در دوران مبارزه با شرک، مشرکان و کفار به او ایراد می گرفتند و گذشته ایشان را یادآور می شدند؛ حال آن که در تاریخ و در قرآن کریم انواع افتراها و دشنامها به پیامبر ﷺ از سوی دشمنان ثبت شده؛ اما هرگز کسی مدعی مشرک بودن ایشان نشده است (مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۲۶۹).

تاریخ نویسان در شرح ماجرای ملاقات بحیرا، راهب نصرانی با پیامبر اسلام ﷺ در دوره نوجوانی، نوشته اند: بحیرا پیامبر را به لات و عزرا سوگند داد که پاسخ سؤالاتش را بدهد، محمد ﷺ پاسخ داد: «مرا به نام لات و عزری قسم نده که هیچ چیز را چون این دو بت ناخوش نمی دانم». سپس بحیرا ایشان را به خدا سوگند داد. این یکی از شواهد تاریخی دال بر موحد بودن پیامبر ﷺ در نوجوانی است که در منابع مختلف تاریخ ذکر شده است (شهیدی، تاریخ تحلیل اسلام، ص ۳۸).

شاهد تاریخی دیگر مربوط به دوران کودکی پیامبر ﷺ است، وقتی که ایشان چهار سال بیش تر نداشت و می خواست همراه برادران رضاعی خود به صحرا بروند، حلیمه خاتون یک مهره یمانی که در نخ قرار گرفته بود، برای محافظت به گردن پیامبر آویخت. ایشان مهره را از گردن در آورد و فرمود: مادر جان! آرام باش. خدای من که پیوسته با من است، نگهدار و محافظ من است (مجلسی، بحار، ج ۱۵، ص ۳۹۲).

علاوه بر آن، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ذریه ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام، قهرمان یکتاپرستی بود و همه پدران و نیاکان ایشان، موحد بودند. از جمله موحد بودن عبدالمطلب پدر بزرگ ایشان و دفاع از خانه کعبه و استمداد از خدا در حمله اصحاب فیل، در تاریخ مشهور است. دعاهاى ابوطالب عمو و سرپرست دیگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام قحطی و خشکسالی به درگاه خداوند نیز طی اشعاری در تاریخ ثبت شده و مشهور است (سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۲۰۹؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۵۸). همه سیره نویسان نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از رسالت، چند ماه از سال را در غار حراء به عبادت خدا می پرداخت و این مطلب در نهج البلاغه نیز بیان شده است (عبده، نهج البلاغه، خ ۱۹۰، فیض الاسلام، خ ۲۷۵، ر.ک. به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۱-۲۷۱).

در مورد تفسیر آیه «وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» آمده است: این جمله در سیاق آیاتی که راجع به امر عقل، فطرت و وحی بر توحید و نفی شرک (به مراتب آن) از ذات مقدس خداوند متعال است، قرار گرفته است و دلالتی جز تأکید بر دور بودن همه جانبه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان پیشوا و الگوی امت مسلمان، از همه انواع شرک ندارد (ر.ک. به: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲؛ مکارم شیرازی، نمونه، ج ۵، ص ۱۷۳).

۶- لغزش در مورد همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

نویسنده در مقاله به ماجرای آیات ابتدایی سوره تحریم و ماجرای افک و بهتان علیه زنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کرده است و این دو را به هم مربوط می داند و شبهه طرح شده را بدون پاسخ رها می کند که از انصاف مقاله نویسی به دور است. در مقاله آمده است:

«به چند شکل خانوادگی و مبهم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با دو تن از زنانش (تحریم: ۱) و نیز به کسانی که آن بهتان (افک) را در آوردند (نور: ۱۱ به بعد) اشاره هایی می شود. کم و کیف این بهتان در قرآن فاش نمی شود، اما احادیث و روایات اسلامی آن را با عایشه مرتبط دانسته اند.»

بررسی: شأن نزول آیات افک در سوره نور، مربوط به یک زن با شخصیت در جامعه اسلامی آن روز می‌باشد که در زمان بعد از غزوه بنی مصطلق (ماه شعبان سال ۶ هجری) مورد اتهام قرار گرفته بود؛ اما این که افک به عایشه مربوط باشد، از منابع محدثان و مفسران شیعه به دست نمی‌آید. علاوه بر این که در مورد عایشه نیز ثابت نشده است. اصلاً به قول برخی علما به خاطر خصوصیت ضد و نقیض شأن نزول این آیات، نمی‌توان درباره شخصیت آن زن، نظر قطعی داد (سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۷۳ تا ۱۸۲).

شأن نزول آیات ابتدایی سوره تحریم طبق دیدگاه مشهور این است که «زینب دخت جحش» از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله گاه برای حضرت خوراکی از عسل می‌آورد و این کار بر «عایشه» و «حفصه» (دو همسر دیگر پیامبر) گران آمد و تصمیم گرفتند هرگاه پیامبر از نزد «زینب» باز می‌گردد، از بوی نامناسب «مغاضیر» سخن بگویند و این کار را کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در نظافت و بهداشت و معطر بودن سرآمد بود، به لحاظ این که نکند آن زنبور از مغایر تغذیه کرده باشد، قسم خورد که دیگر از آن عسل ننوشند و می‌خواست این امر مخفی بماند، اما سرانجام این راز افشا و آیات مربوطه نازل شد.

۷- لغزش در اعتبار احادیث

ایجاد شک درباره رابطه قرآن، حدیث و سیره محمد صلی الله علیه و آله در این عبارت دیده می‌شود:

«رابطه میان نص قرآن و محمد تاریخی به هیچ وجه آشکار نیست، برخی همانند جان و انسبرو، حتی منشأ عربی قرآن را هم نپذیرفته‌اند، در کل باید حتماً به خاطر داشت که اخبار سیره و اسباب النزول خود بخشی از مطالب حدیث‌اند که اصالت تاریخی آن‌ها هم‌چنان در پرده ابهام است. بازسازی گاه شماری وحی بر پایه مطالب حدیث باید در نهایت احتیاط صورت گیرد».

بررسی

شک ایشان از حدیث و صحت آن از طرفی، ریشه در نداشتن اطلاع کافی و درست از تاریخ حدیث در اسلام و دیگر علوم مرتبط با حدیث مثل درایة الحدیث، رجال و اصول و... دارد که علمای اسلام احادیث را از لحاظ صحت، به وسیله آن‌ها رتبه‌بندی و مطالب سیره، فقه، تفسیر و... را استخراج می‌کنند.

علت دیگر، رجوع ایشان به منابع اهل سنت است. همان‌ها که روایات منقول از صحابه و تابعان را به صرف صحابی و احیاناً تابعی بودن پذیرفته‌اند و همه اقوال آن‌ها را موثق و برای تفسیر آیات قرآن، مورد اعتماد دانسته و به این ترتیب راه ورود احادیث جعلی را باز گذاشته‌اند. (جلالیان، تاریخ تفسیر، ص ۱۰۶)؛ در حالی که دامنه صحّت حدیث نزد شیعه بسیار خاصّ و محدود به معصومان علیهم‌السلام است که حجّیت اقوال آن‌ها را براساس قرآن و عقل ثابت می‌دانند (معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۲).

اما حلقه مفقوده در این زنجیره نزد مستشرقان، عصمت و بُعد روحانی و قدسی معصومان علیهم‌السلام است و تا این حلقه را نیابند، رشته تحقیقاتشان منقطع خواهد ماند؛ بنابراین نه تنها در اصالت حدیث نزد مسلمانان، به خصوص شیعیان، هیچ بن بست و ابهامی وجود ندارد؛ بلکه حدیث موقعیت ممتازی بعد از قرآن میان شیعه و اهل سنت دارد. امامان شیعه هم از نقش حدیث به عنوان شرح و تفسیر قرآن سخن رانده‌اند، هم درک و فهم صحیح حدیث را به اصحاب و شاگردان خود آموخته‌اند، هم نسبت به حفظ و نگهداری حدیث و انتقال آن به نسل‌های بعد، به اصحاب خود رهنمون داده‌اند.

سابقه این اشکال، میان مستشرقان به گل‌دزیهر می‌رسد، وی با انتشار جلد دوم کتاب مطالعات اسلامی در سال (۱۸۹۰م) این ایده را مطرح و مدلل کرد که اغلب متون حدیث، اعتقادات دوره‌های متأخر از صدر اسلام را بازگو می‌کنند؛ چرا که در فضای دوره‌های متأخر ساخته و تدوین شده‌اند؛ لذا این متون را نباید منبع و مرجع تاریخی در تدوین سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تاریخ صدر اسلام دانست. اولین واکنش به این تردیدها را خانم نیبه ابوت در کتاب مطالعاتی در پیروسی‌های عربی، جلد اول، متون تاریخی، جلد دوم تفاسیر قرآن و روایات؛ و سپس فؤاد سزگین در کتاب تاریخ ادبیات عرب، ج اول، علوم قرآن حدیث، تاریخ، فقه، کلام و تصوف تا (۴۳۰ قمری)، دیدگاه گل‌دزیهر را مردود ساختند.

خانم ابوت بر سنت همیشگی اعراب در نویسندگی، شعر، تاریخ و حدیث، حتی از دوره جاهلیت، تأکید می‌کند. فؤاد سزگین با تاریخ‌گذاری برخی متون

روایی و تفسیری پیش از قرن دوم و سوم، همچون نسخ القرآن زهری و تفسیر ابن عباس، قدمت و وثاقت منابع کهن اسلامی را اثبات می‌کند (کریمی‌نیا، مرتضی، سیره‌نگاری پیامبر اسلام در غرب، مجله گلستان قرآن، مهر ۱۳۸۰، ش ۸۴؛ آئینه پژوهش، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ش ۶۸).

از سوی دیگر ارتباط قرآن با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نصوص قرآن و منابع تاریخی اسلامی و عربی کاملاً روشن است و هیچ محققى در این زمینه تردید ندارد. این مطلبی است که به تواتر به ما رسیده و تواتر یقین‌آور است.

نتیجه: مقاله «محمد» صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر چند که رویکرد قرآنی خوبی دارد؛ اما دچار نقاط ضعف متعددی است.

منابع:

۱. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرة، قم. (نسخه صبحی صالح).
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، نشر دارالکتب اسلامیة بیروت، ۱۴۲۰ ق، ج سوم.
۴. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، نشر داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق، ج چهارم.
۵. جلالیان، حبیب الله، تاریخ تفسیر قرآن کریم، سازمان حج و اوقاف امور خیریه، اسوه، تهران ۱۳۷۸، ج ۶.
۶. حرّ عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.
۷. خوئی، آیت الله سید ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، المطبعة العلمية، قم، ۱۳۹۴ ق.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، المكتبة الرضویه، تهران، ۱۳۳۲ ش.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بی تا.
۱۰. السیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، دارالفکر بیروت؛ لبنان، سنة الطبع: ۱۴۱۶ - ۱۹۹۶ م، الطبعة الأولى.
۱۱. طباطبائی، علامه سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۳ ق.
۱۲. الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام) (م ۵۴۸ ق)، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۵ ق، ج پنجم، ده جلد در پنج مجلد.
۱۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
۱۴. مجلسی، علامه محمد تقی، بحار الانوار، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، صدرا، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱۹.
۱۶. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، سازمان حج ۱۳۸، تهران، ۱۳۷۷، ج اول.
۱۷. معرفت، محمد هادی (معاصر)، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. همو، شبهاة و ردود، مؤسسه التمهید، قم، ۱۴۲۳ ق.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (با همکاری جمعی از نویسندگان)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۰. آئینه پژوهش (دوماه نامه)، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، شماره ۶۸، خرداد و تیر ۱۳۸۰.
۲۱. قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۷، مقاله سید عیسی مسترحمی، «افسانه غرانیق و بهره برداری خاورشناسان».
۲۲. گلستان قرآن، ش ۸۴. مقاله مرتضی کریمی نیا، «سیره نگاری پیامبر اسلام در غرب».